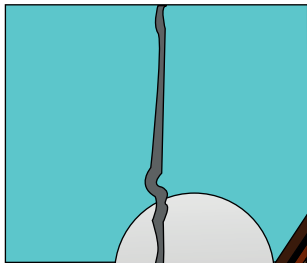


THE FALCON





یک عصر گرم تابستانی در نیویورک، پر
و صدا ترین شهر کشور...

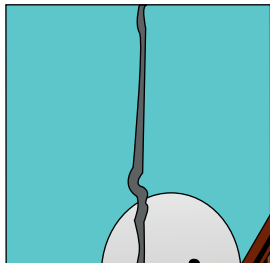
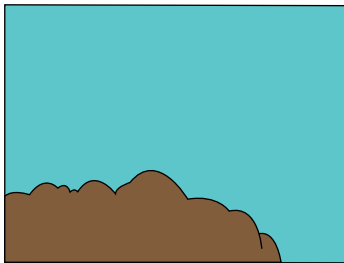


شهر به شلوغی عادت
داشت و لوسیا مثل
همیشه مسیر بازگشت
به خانه را ملی میکرد.
منتهن، یکی از خطرناک
ترین محله های شهر
است

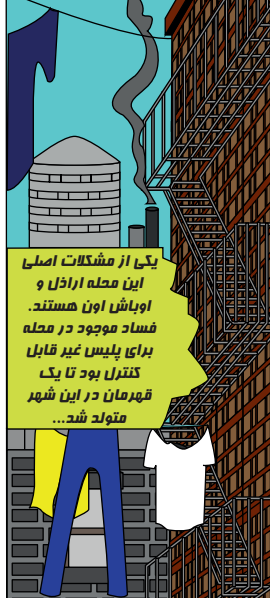


چک،
ازت خواهش
میکم...
اینکار رو نکن

آروم باش
لوسیا

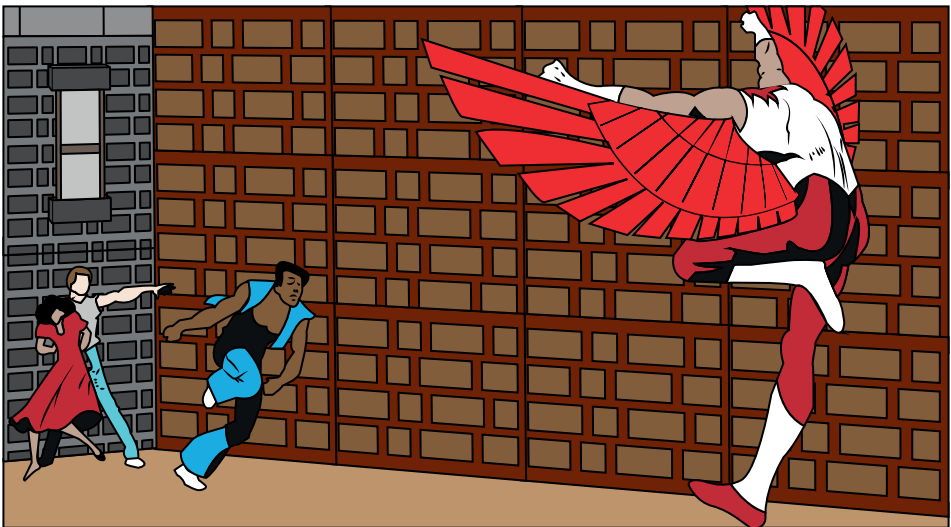


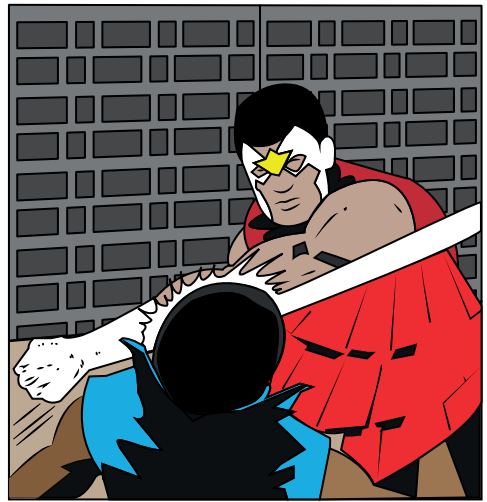
یکی از مشکلات اصلی
این محله اراذل و
اوباش اون هستند.
فساد موجود در محله
برای پلیس غیر قابل
کنترل بود تا یک
قهرمان در این شهر
متولد شد...



چک قرار نیست
آخر این داستان
خوب باشه

شب اشتباهی رو
برای بیرون بودن
انتخاب کردی...





یک فرصت دیگه بهت میدم جک...
امیدوارم قدرشو بدونی

ازین فرصت برای
کشتنت استفاده
میکنم!
بهت چی میگفتن؟
فالگن؟



جک، یکم اطراحت رو نگاه
کن
این تویی واقعا؟

وقتی که هیچ پولی برای
زندگیم ندارم چه فرقی
دارم؟

یعنی کل این
مشکلات برای
پوله؟!

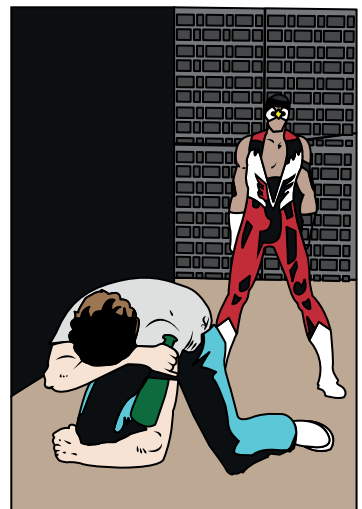


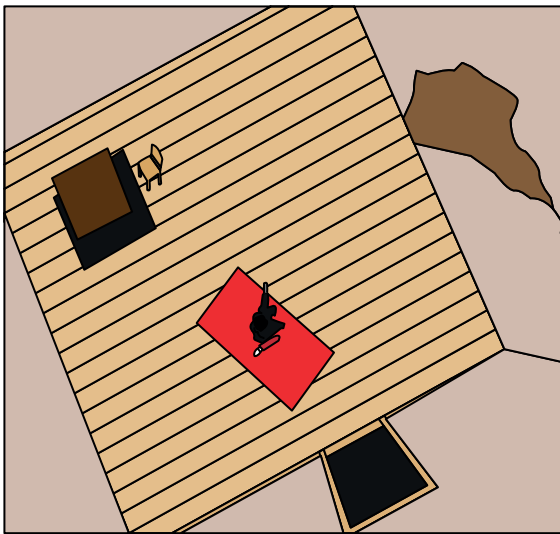
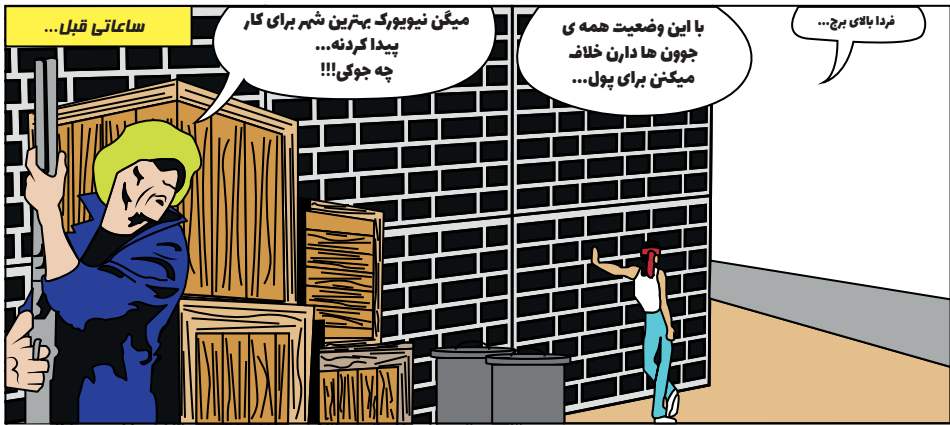
آره مشکل من پوله...
برای درمان بیماری
برادرم
مجبورم این کار رو
انجام بدم
اون پول خوبی بهم
میده

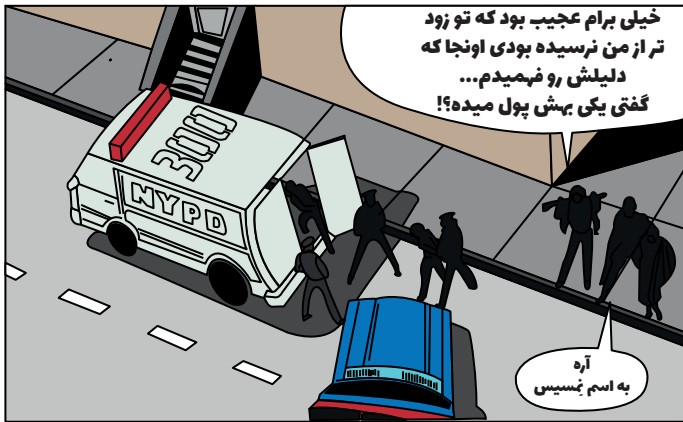
اگه نتونم پول مورد نیازمو
گیرم بیمارم ...
اون سمیره

کی بهت
پول
میده؟!
برای چی؟

بسیس...
میخواد شهر
برای خودش
باشه







خیلی برام عجیب بود که تو زود تر از من نرسیده بودی اونجا که دلش رو فهمیدم... گفتم یکی بهش پول میده!؟

آره به اسم جسیس



من لوسیا رو میبرم خونه

باشه، میبجیمت



امروز یکی از این خلاف کارا درباره ی بالای برج صحبت میکرد...

گفت فردا بالای برج فردا اونجام من



لوسیا!!!



بابا شانس آوردم فالگن اونجا بود...

خدایا شکرت

ببخشید آقای کالدرون

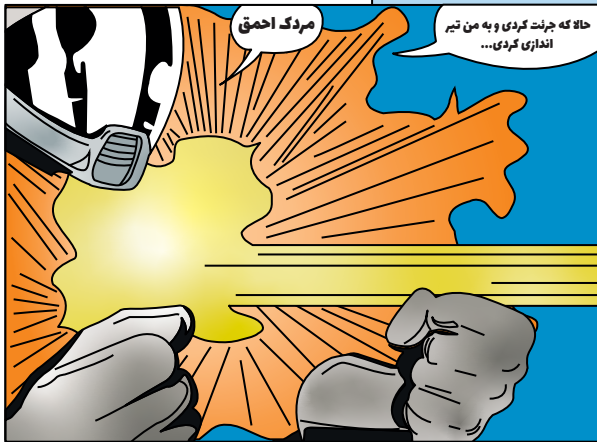
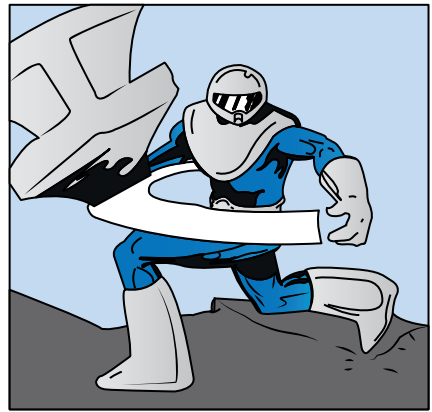


اون پسم، واقعا آدم بدی نیست

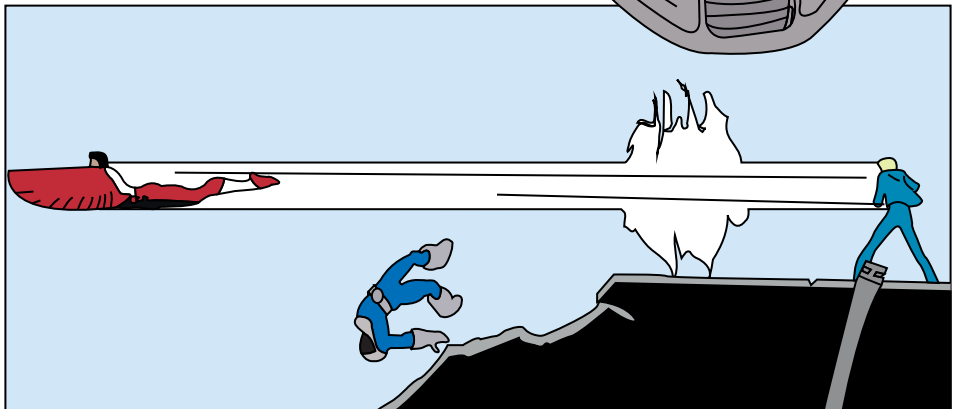
فقط نیاز به پول داشته و مست بوده، مشکل یکی دیگه ست که داریم پیگیری میکنیم

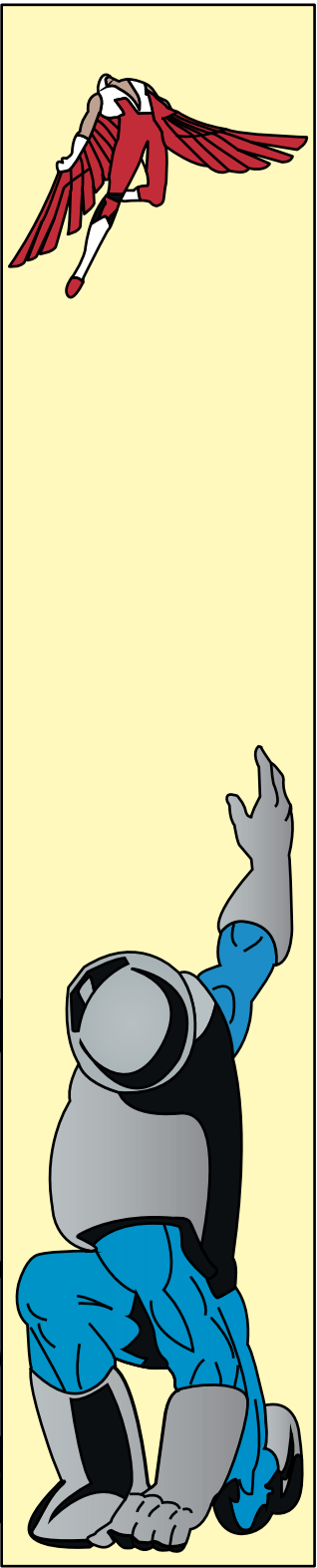
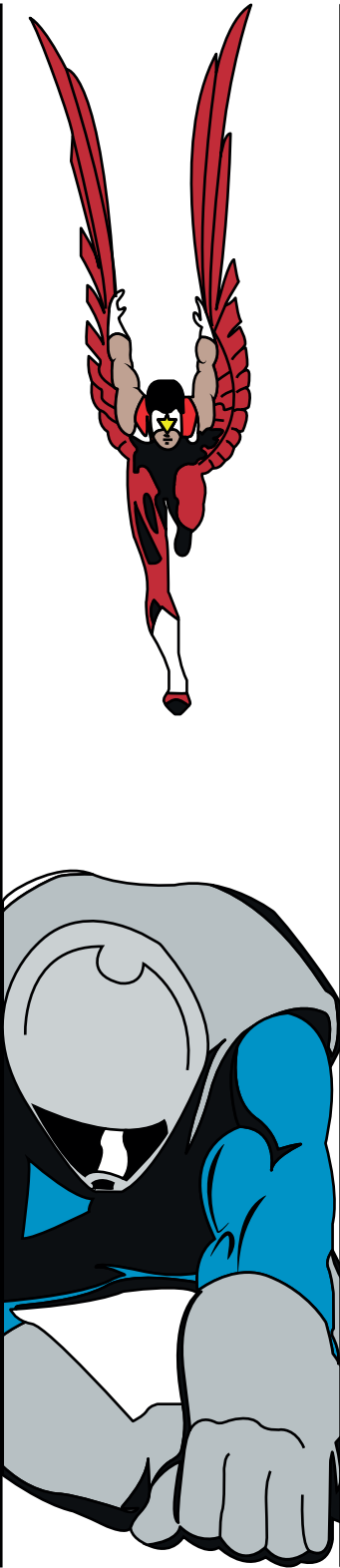
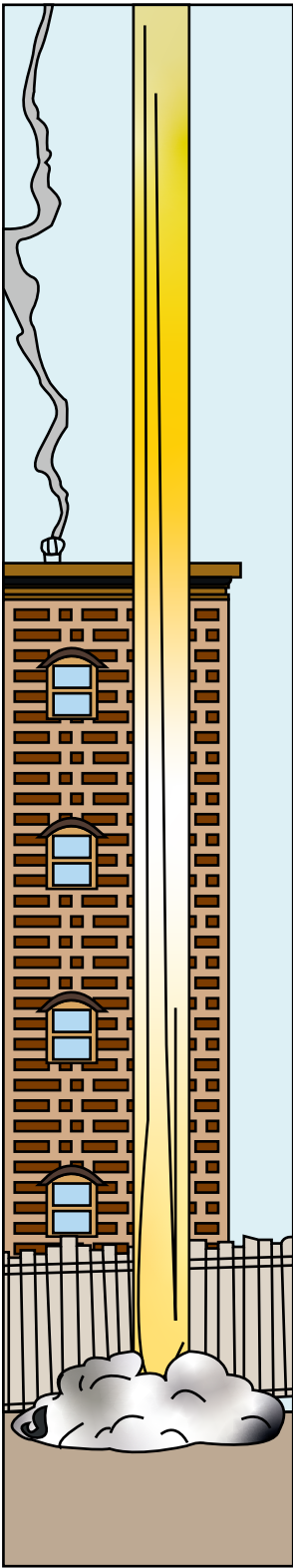
THE FALCON

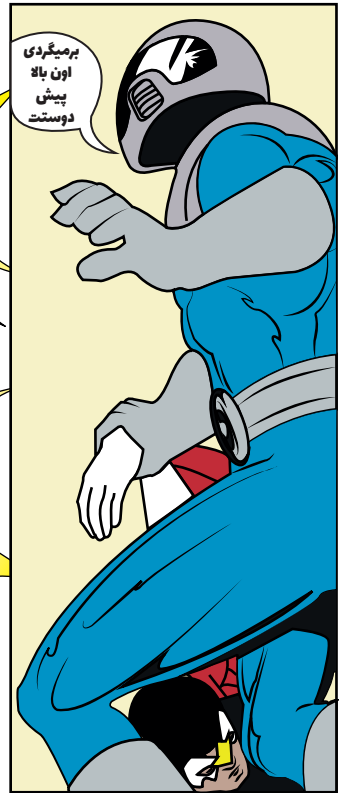
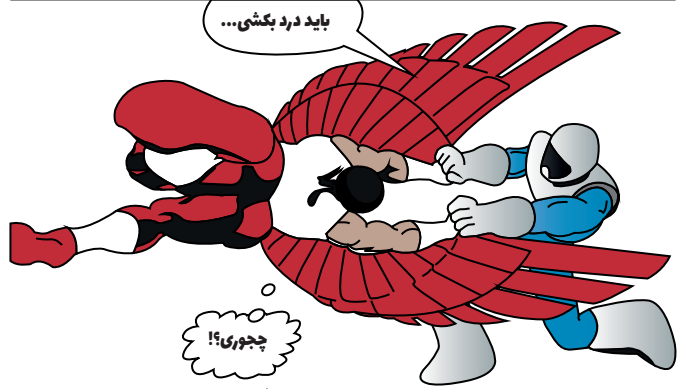
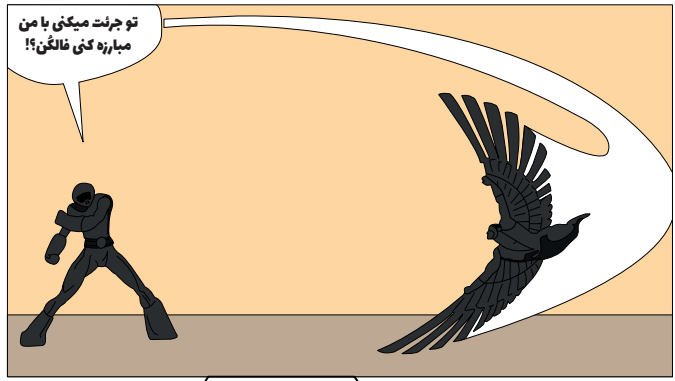
فردا...!

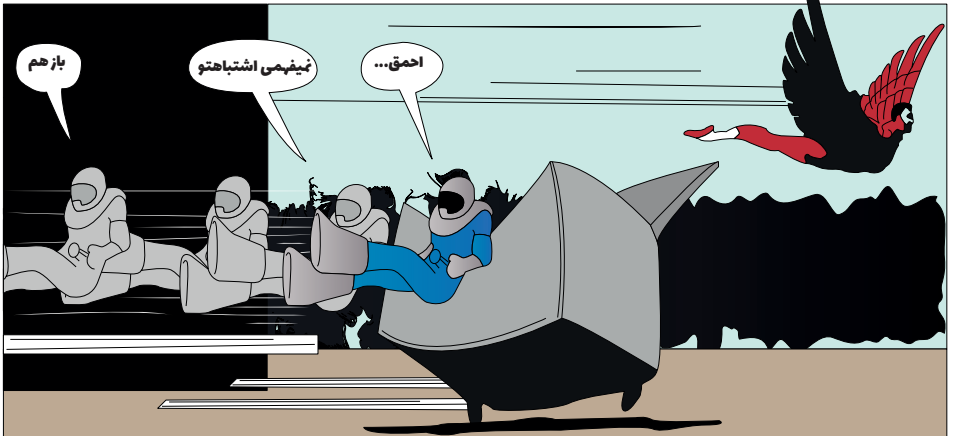
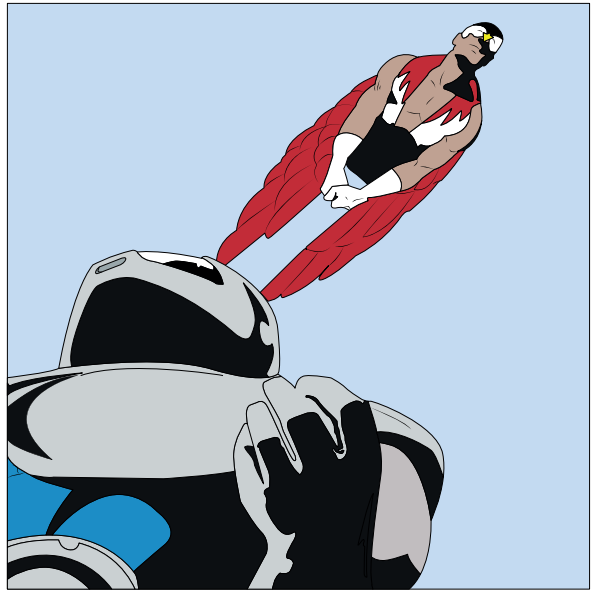
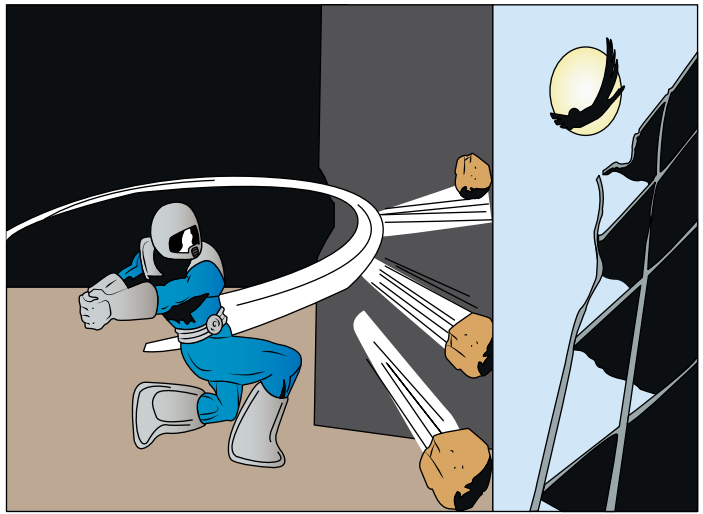


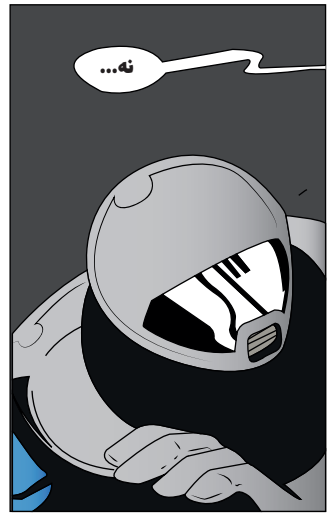
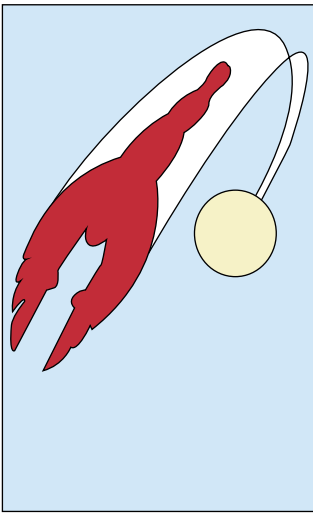
حالا که جرئت کردی و به من تیر اندازی کردی...!











SMASH

